

بررسی و تحلیل رویکرد پارادوکسیکال واهنگرایی در قبال موج جهانی‌شدن فرهنگ

(صفحات ۱۰۵ تا ۱۳۳)

سید زکریا محمودی رجا^۱ * علی باقری دولت‌آبادی^۲ * سیدعلی سراج^۳

پدیرش: ۹۴/۳/۲۲

دریافت: ۹۴/۲/۲۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل و وااشکافی ابعاد، مؤلفه‌های جهانی‌شدن و نگرش‌های مختلف دولت‌ها و گروه‌ها نسبت به این جریان حاکم بر زندگی فعلی بشریت است. فشرده‌گی جهان، وابسته‌تر شدن بخش‌های مختلف جهان، جریان آزاد اندیشه، ارتباط پیچیده، بین‌المللی شدن، گسترش فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری، ظهور جامعه شبکه‌ای و... از جمله مؤلفه‌هایی است که تاکنون از سوی تحلیل‌گران و سیاستمداران بر مبنای نوع نگاهی که به تحولات و مناسبات حاکم بر جهان دارند، ارائه شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای - اسنادی به این سؤال اصلی پاسخ دهد که دولت‌ها و گروه‌های مختلف در قبال پارادایم قالب جهانی‌شدن چه سیاست‌ها و راهبردهایی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛ نویسنده مسئول. (s.z.mahmodi@gmail.com)

۲. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج. (abagheri@yu.ac.ir)

۳. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور. (ali.seraj1378@yahoo.com)

اتخاذ کرده‌اند؟ دلایل این سیاست‌های متعارض کدام است؟ یافته‌های پژوهش با الهام‌گیری از نظرات آشوب در سیاست جهان جیمز روزنا، حاکی از آن است که جهانی شدن بر مبنای فشردگی زمان و مکان، دگرگون کردن شرایط، چارچوب بسترهای سنتی و تخریب عوامل هویت‌ساز، فرصت و از سویی تهدیداتی را برای دیگر فرهنگ و هویت‌ها ایجاد کرده است، از همین رو برخی نگرشی پروژه‌محور و واگرا در قالب توسعه سرمایه‌داری، تقسیم‌کار جهانی و با هدایت منطبق انباشت سرمایه به جهانی‌شدن دارند و از سوی دیگر برخی با عنایت به چندبعدی، پیچیده بودن و نگرش پلورالیسمی به فرهنگ و تمدن‌ها، بر سیاست پروسه‌محور در قالب همگرایی و نگاه مثبت به این فرایند، تأکید دارند.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، فرهنگ، هویت، همگرایی، واگرایی، آشوب.

۱. مقدمه

جهانی شدن یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز دنیای معاصر است که تحلیل گران و اندیشمندان مختلفی درباره آن سخن گفته‌اند. جهانی شدن فرهنگ به عنوان پارادایم اصلی حاکم بر زمان فعلی هر چند قدمتی به درازای عمر بشریت دارد ولی تقریباً از سال ۱۹۶۱ میلادی به بعد و خصوصاً از دهه هفتاد میلادی با وقوع انقلاب سوم انفورماتیک، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شاید از همه مهم تر تحولات منطقه‌ای چون تشکیل یک رقیب جدی برای فرهنگ لیبرال - دموکراسی تحت عنوان اسلام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بیش از پیش بر سر زبان‌ها افتاد. به راستی امروزه جهانی شدن به واسطه حضور و فعالیت جریان‌های ارتباطی به عنوان انقلابی عمیق از یک جهت زمینه را برای فروپاشی سنت‌ها، عرف‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها و فرهنگ‌های بومی - محلی و از طرف دیگر به عنوان یک هدیه و غنیمت اساسی جهت نشو و نما فرهنگ‌ها، توانایی‌های آنها برای رقابت و تأثیرگذاری در عرصه‌هایی که تا قبل از این برای آنها میسر نبوده است، ایجاد کرده است (8: Rabertson, 1992). بنابراین جهانی شدن به عنوان رویکرد حاکم بر جهان امروزی یکی از مناقشه برانگیزترین مفاهیمی است که از منظر و ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است و هر کدام از تحلیل گران و سیاستمداران سعی می‌کنند از این جریان، برداشت‌های متفاوتی داشته باشند. این تعارض و تناقض در برداشت‌ها از این مفهوم باعث شده که اغلب اصطلاح جهانی شدن را یکی از واژه‌های مبهم آخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم در نظر بگیرند (شهرام نیا، ۱۳۸۶: ۱۳).

یکی از مفاهیم و ابعاد اصلی جریان جهانی شدن که خصوصاً در دهه‌های پایانی قرن بیستم بیشترین دغدغه و مشغله ذهنی تمام اندیشمندان و صاحب نظران بوده است، حوزه فرهنگی است. در رابطه با جهانی شدن فرهنگ دو نوع نگاه وجود دارد: عده‌ای که با دیدی پروژه محورانه، بدبینی و جبرگرایانه به این پدیده نگاه می‌کنند و سیطره و هژمونی فرهنگ غرب آن هم از نوع آمریکایی (مکدونالدیزه کردن، هالیوودی) را اساس و باطن این جریان می‌دانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۴) معتقدند تنها راهی که می‌تواند در مقابل این هجوم هدایت شده، هویت و فرهنگ را مصون نگه دارد، مقاومت و

انقلاب فرهنگی است. در مقابل عده‌ای دیگر، به این پدیده با دیدی مثبت می‌نگرند و این نوع نگاه را قبول ندارند؛ چراکه این فرآیند را نوعی موهبت و هدیه‌ای می‌دانند که سبب فرصت برای بروز و نمایش فرهنگ‌های متنوع و خرده‌فرهنگ‌ها در عرصه جهانی شده که تا پیش از آن حرفی برای گفتن نداشتند؛ لذا با دیدی عام‌نگر به این پدیده نگاه می‌کنند که فرهنگ‌ها باهم در تعامل‌اند و فرهنگی قدرت و سیطره برتر را دارد که بتواند جذابیت بیشتری برای افراد مجموعه گروه‌ها، اقشار، طبقات و قوم‌ها فراهم کند (احمدی، ۱۳۸۳: ۴-۷). در حقیقت امروزه جهانی شدن به خصوص در حوزه فرهنگ به واسطه پیشرفت‌های فناوری ارتباطات، تأثیری شگرف بر زندگی بشریت معاصر گذاشته است که به منطقه، کشور یا ناحیه خاص محدود نمی‌شود؛ لذا اختلاف نظر‌ها در مورد ابعاد و کم و کیف این فرآیند است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۵). در این پژوهش سعی بر آن است ابتدا به تحلیل و واشکافی جهانی شدن فرهنگ به‌عنوان بعد اصلی فرایند مهم جهانی شدن حاکم بر جهان امروزی و سپس به اتخاذ سیاست و رویکردهای کلان از سوی نخبگان و سیاستمداران و دولت‌ها در برابر این جریان پردازد.

بر مبنای نظرات و اندیشه‌های جیمز روزنا که فرآیند جهانی شدن را سبب اتخاذ رویکردهای واهمگرایی می‌داند؛ به دنبال پاسخ به سؤال اصلی هستیم که نوع نگاه و رویکرد دولت‌ها در جوامع و مناطق مختلف نسبت به جریان حاکم بر دنیای فعلی چگونه است. در پاسخ باید گفت که به نظر می‌رسد با اتخاذ گفتمان حاکم بر مناسبات حاکم بر جهان یعنی سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی و توسعه جامعه مدنی، دموکراسی خواهی، ثبات و امنیت، پیشرفت، پلورالیسم و... که از سوی جهانی شدن فرهنگ مطرح شده بود، بستر مناسب جهت اتخاذ رویکرد همگرایی در قالب گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی برخی گروه‌ها و دولت‌ها گردیده است و از سوی دیگر با افزایش فقر و فساد، درگیری‌های نژادی - قومی در سطح جهان، عدم تحقق اهداف و آموزه‌های برابری خواهانه و ایجاد پیشرفت و توسعه برای همگان که سردمداران جهانی شدن فرهنگ پیش‌بینی کرده بودند، زمینه را برای سیاست‌های واگرا و زیر سؤال بردن ساختارهای نظام فعلی و اتخاذ رویکرد مقاومت محور از سوی گروه‌ها یا دولت‌ها نسبت به مناسبات جهان فراهم کرده است.

۲. چارچوب نظری: نظریه آشوب

در نیمه دوم قرن بیستم، در حوزه ریاضیات و فیزیک مدرن، روش علمی و تئوری جدید و بسیار جالبی به نام «آشوب» پا به عرصه ظهور گذاشت. این نظریه، مرتبط با سیستم‌هایی است که دینامیک آنها در برابر تغییر مقادیر اولیه، رفتار بسیار حساسی نشان می‌دهد؛ به طوری که رفتارهای آینده آنها دیگر قابل پیش‌بینی نمی‌باشد. به این سیستم‌ها، سیستم‌های آشوب گفته می‌شود که از سیستم‌های غیر خطی دینامیک هستند و بهترین مثال برای آنها، جریانات هوایی و دوره اقتصادی می‌باشد. تئوری آشوب دینامیک مسائل بسیار پیچیده‌ای مانند اتمسفر زمین، جمعیت حیوانات، جریان مایعات، تپش قلب انسان، فرآیندهای زمین‌شناسی و... را مورد بررسی قرار می‌دهد.

انگاره اصلی و کلیدی تئوری آشوب این است که در هر بی‌نظمی، نظمی نهفته است. به این معنا که نباید نظم را تنها در یک مقیاس جستجو کرد. هنگامی یک سیستم را غیر قابل پیش‌بینی (نامنظم) می‌نامند که تعیین جایگاه بعدی آن غیر ممکن باشد و هیچ‌گونه امکان پیش‌بینی در مورد آن وجود نداشته باشد. چنین سیستمی، هرگز دوبار در یک مکان فرود نمی‌آید. اما طبق نظریه آشوب اگر ما چنین سیستمی را برای مدت کافی تحت نظر قرار دهیم، با بررسی حالات سیستم در لحظات گوناگون زمان، متوجه می‌شویم که سیستم مذکور همواره نظم ذاتی خود را به نمایش می‌گذارد. حتی غیر قابل پیش‌بینی‌ترین (آشفته‌ترین) سیستم‌ها نیز همواره در محدوده مرزهای معینی حرکت می‌کنند و هرگز از آن خارج نمی‌شوند. پدیده‌ای که در مقیاس محلی، کاملاً تصادفی و غیر قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد چه بسا در مقیاس بزرگتر، کاملاً پایا و قابل پیش‌بینی باشد (ادگار، ۱۳۸۸: ۲۱). نظریه آشوب مبتنی بر ویژگی‌هایی است که به قرار زیر می‌باشد:

۲-۱. اثر پروانه‌ای^۱

دکتر لورنز در سال ۱۹۷۳ در محاسبات دستگاه معادلات دیفرانسیل به این نتیجه رسید که یک تغییر جزئی در شرایط اولیه معادلات پیش‌بینی کننده، منجر به نوسانات عظیمی

1. butterfly effect

بررسی و تحلیل رویکرد پارداوکسیکال واهمگرایی دولت‌ها در قبال موج جهانی شدن فرهنگ

در پاسخ سیستم و تغییرات شدید در نتایج حاصل از آن می‌شود. این مسأله سنگ بنای تئوری آشوب گردید. (الوانی، ۱۳۷۸: ۸).

۲-۲. خود سازمانی^۱

در محیط در حال تغییر امروزی، سازمان سیستم‌های بی‌نظم در ارتباط با محیط اطرافشان مانند موجودات زنده عمل می‌کنند و روابط پایدار بین افراد، الگوهای رفتاری و طرز تلقی و فرهنگ هاست که برای رسیدن به موفقیت همواره باید خلاق و نوآور باشند و بنابراین برای حفظ پویایی نیاز به تغییرات اساسی درونی دارد که این تغییرات به جای سازگاری و تطبیق با محیط، موجب سازگاری پویا می‌شود که نتیجه آن دگرگونی روابط پایدار، الگوهای رفتاری و نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها و فرهنگ‌ها است. (استیسی، ۱۹۹۸: ۴).

۲-۳. خودمانایی^۲

بدین گونه که هر جزئی در تئوری آشوب و معادلات عملیات آن نوعی شباهت بین اجزا و کل قابل تشخیص است. هر جز از سیستم دارای ویژگی کل بوده و مشابه آن است. سیستم توانایی یادگیری را دارد، سیستم دارای توانایی خود سازماندهی است، حتی اگر قسمت‌هایی از سیستم برداشته شود سیستم به راحتی می‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. این خاصیت می‌تواند در رفتارهای اعضای سازمان نیز نوعی وحدت ایجاد کند به گونه‌ای که همه اعضا به یک سو و یک جهت و هدف واحد نظر دارند. (الوانی، ۱۳۷۸: ۱۱).

۲-۴. جاذبه‌های عجیب^۳

جاذبه‌های نقطه‌ای و دوره‌ای، پایه‌های فیزیکی نیوتنی کلاسیک است که بیانگر الگوی نظم و یا ثبات در حرکت پدیده‌ها و روابط آنهاست مانند حرکت دادن یک مداد روی

-
1. Dynamic adaptation
 2. self similarity
 3. strang attractors

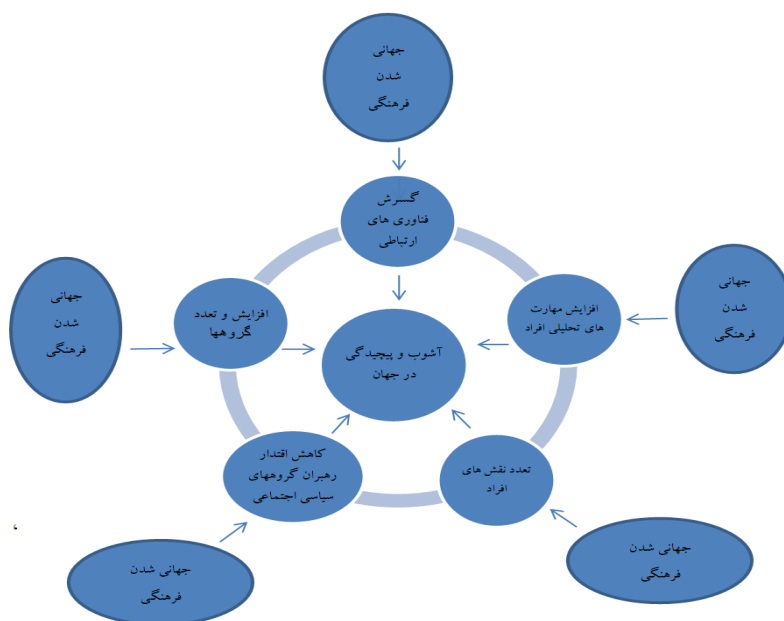
کاغذ حول محور خودش به شعاع یکسان که منجر به رسم دایره‌ای با شعاع مشخص خواهد شد. غیر قابل پیش‌بینی بودن رفتار در جاذبه‌های عجیب تابع دو پدیده است: اولی مربوط به حساسیت نسبت به شرایط اولیه است که لورنز آن را اثر پروانه‌ای نامید. دوم اینکه تغییرات شدید رفتارهای نامنظم و دگرگونی‌های غیر قابل پیش‌بینی حرکات، همه در درون خود نظمی نهفته دارند. تغییرات شدید، رفتارهای نامنظم، دگرگونی‌های غیر قابل پیش‌بینی، حرکت‌های بحرانی همگی به الگویی ختم خواهد شد که یافتن آن هنر مدیریت سازمان است تا بتواند توسط آن نوعی پیش‌بینی را میسر سازد. در این آشوب‌ها، جاذبه‌ها به مدیران این امکان را می‌دهد که به الگوهایی دست یابند که به بی‌نظمی‌ها نظم داده و قالبی منظم برقرار سازند. مدیریت آینده نیازمند یافتن جاذبه‌های غریبی است که این نظم‌غایی را آشکار سازد.

جیمز روزنا از جمله نظریه پردازان تئوری آشوب در حوزه سیاسی است. وی معتقد است آنچه به عنوان ساختار جهانی شدن در حال شکل‌گیری است، ارتباط میان گروه‌های همگرا یا مرکز‌زا و گروه‌های چندمرکزی و واگرا است؛ به عبارتی جهانی شدن فقط سبب همگونی و یکسان کردن زندگی افراد در یک جهت خاص نمی‌شود بلکه زمینه را برای حضور و نشو‌نمای خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌های مرکز‌گریز فراهم کرده است (روزنا، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۹). در یک نگاه کلی عوامل اصلی اتخاذ سیاست‌های واهمگرایی دولت‌ها و سیاستمداران از نظر وی در موارد زیر خلاصه شده است:

۱. گذر از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی و مطرح شدن فناوری‌های انقلاب میکروالکترونیک که سبب کوتاه‌تر شدن هرچه بیشتر پویش‌های رفتاری، فواصل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی جابجایی اندیشه‌ها شده است و نهایتاً وابستگی متقابل و واهمگرایی مردم و دولت‌ها را میسر کرده است (Rosenau, 1990: 47-49).
۲. ظهور و احیای مفاهیم و موارد جهانی و بین‌المللی همچون آلودگی جو، تروریسم، تجارت مواد مخدر، بحران‌های اقتصادی، مفاهیم و بیماری‌های جهانی چون ایدز، حقوق بشر و... (برچر، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۵).
۳. از دست رفتن وفاق اجتماعی، خیزش‌های انقلابی و مردمی، ستیز نسل‌ها، افزایش بیش از حد تبعیض و بی‌عدالتی‌ها در سطح جهان، بحران‌های خشک‌سالی و سایر

بررسی و تحلیل رویکرد پارداوکسیکال واهمگرایی دولت‌ها در قبال موج جهانی شدن فرهنگ

نابهنجاری‌های طبیعی، اجتماعی - سیاسی موجود در وضعیت فعلی جهان (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۴۰-۳۴۲). موارد ذکر شده منجر به افزایش آگاهی تحلیلی، مهارت و سمت‌گیری مردم کوچه و بازار و افراد بالغ جهان در قبال تمام مسائل گردیده است و این تفکر را حاکم کرده است که دیگر افراد، گروه‌ها و دولت‌ها نمی‌توانند آنها را بازیچه دست خود کنند. روزنا برای تبیین نظام آشوب از مفاهیمی چون گسترش فناوری‌های ارتباطات، تغییر در مهارت‌های تحلیلی افراد، افزایش و تعدد گروه‌ها، کاهش اقتدار رهبران گروه‌های سیاسی - اجتماعی و تعدد نقش‌های افراد، استفاده می‌کند. از نظر وی کنش و واکنش این متغیرها در تعامل باهم موجب شکل‌گیری نظمی در درون بی‌نظمی در جهان کنونی می‌شود. در واقع با بر شمردن این عوامل پارامترهای مؤثر در شکل‌گیری سیستم سیاسی پیچیده و آشوبناک را مطرح می‌کند، عواملی که جمع شدن آنها به ساختار آشوب منتهی می‌شود (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۲).



روزنا در یک تقسیم‌بندی کلی رویکرد همگرایی را بر مبنای جهان دولت‌محور و رویکرد واگرایی را در رویکرد چند مرکزی مطرح کرده و به مقایسه آنها پرداخته است.

جدول ۱. ساختار و فرآیند در جهان دوسیاستی

ساختار در جهان دوسیاستی	رویکرد همگرا یا مرکزگرا	رویکرد چندمرکزی
معمای اصلی دولت‌مردان و سیاستمداران	امنیت	استقلال عمل
اهداف اصلی دولت‌ها - سیاستمداران	حفظ تمامیت ارضی و امنیت فیزیکی	افزایش سهم خود از بازارهای جهانی، زیر سؤال بردن ساختارهای نظام جهانی
حربه اصلی برای رسیدن به اهداف	همکاری، تعامل و روابط مسالمت‌آمیز با کشورها	امتناع از همکاری و حتی تلاش برای مقابله با ساختارهای کلی جهان
اولویت هنجاری	فرآیندهای حفظ حاکمیت: مثل قانون مداری، دموکراسی محوری، جامعه مدنی و...	تأکید بر عنصر اصلی عدالت و ساختارهای فعلی را باعث گسترش فضای بی‌عدالتی حاکم بر جهان دانستن
شیوه همکاری	در صورت ممکن همکاری در اتحادیه رسمی و قانونی	تلاش جهت عدم همکاری یا ائتلاف و در صورت همکاری، کنش‌ها زودگذر و موقتی است.
الگوی تعامل	متقارن	نامتقارن
تغییرپذیری	نسبتاً اندک	نسبتاً زیاد
مبنای تصمیم‌گیری	رویه‌ها و اقتدار رسمی مثل: قانون، مردم‌سالاری، و سایر ارگان‌های دولتی	انواع مختلف اقتدار، رهبری اثربخشی

(روزنا، ۱۳۸۴: ۳۳۹)

از نظر روزنا رویکردهای همگرا دارای خصایصی چون: تعامل، رفتار مسالمت‌آمیز با دیگر جوامع و جریان‌های حاکم، اهمیت قائل شدن به ساختارها و الگوهای کلان نظام بین‌المللی، تأکید بر رویه‌های قانونی و رسمی، برابری و احترام متقابل ملت هستند؛ ولی در جهان چندمرکزی از آنجایی که اینان مناسبات حاکم بر نظام جهانی را ناعادلانه و

تبعیض آمیز می‌دانند، در درجه اول تلاش می‌کنند از طریق تشکیل ائتلاف و گروه‌های متعدد به این ساختار و اقتدار جهانی حاکم که در راستای گسترش اهداف کشورهای خاص می‌دانند، پایان دهند؛ لذا به رویه و هنجارهای حاکم آن‌طور که باید و شاید پایبند نیستند چرا که به دنبال عدم اقتدار مرکزی و بی‌طرف، شرایط حاکم بر جهان را آنارشی^۱ و هرج و مرج تلقی می‌کنند. نهایتاً این رویکرد معتقد است در مقابل زور و جریان حاکم ناعادلانه، روابط مسالمت آمیز، گفت‌وگو و تعامل کارایی ندارد؛ چرا که دولت‌ها و بازیگران، اهداف و آرمان‌های متفاوتی دارند و فرهنگ و سنت‌ها از یک جامعه به جامعه دیگر فرق می‌کند (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۴۰-۳۴۲).

۳. مفهوم‌شناسی پژوهش

۳-۱. جهانی شدن

امروزه یکی از چالش برانگیزترین مفاهیم در میان تحلیل‌اندیشمندان و تحلیل‌گران سیاسی - اجتماعی بحث جهانی شدن است. هرچند جهانی شدن همواره در طول زندگی بشر مطرح شده بوده و سابقه‌ای به قدمت عمر بشری، ادیان، فرهنگ و تمدن‌ها دارد ولی، به اعتقاد اکثر تحلیل‌گران و اندیشمندان تا قبل از دهه ۱۹۶۰ و اواسط ۱۹۸۰ از اعتبار چندانی برخوردار نبوده است (واترز، ۱۳۷۹: ۱۰). تقریباً از سال ۱۹۶۱ به بعد بود که فرهنگ و بستر به دنبال بازشناسی آشکار و اهمیت فزاینده پیوندها و ارتباطات جهان گستر بر آن تأکید کرد. در محافل دانشگاهی شاید برای اولین بار علم اقتصاد بود که آن را به کار برد و به تدریج در اثر پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه‌های فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی این واژه بیش از پیش مطرح و به سایر رشته‌ها تسری پیدا کرد و تقریباً از نیمه دوم دهه هشتاد به بعد وارد جامعه‌شناسی گردید. اتفاقاتی نظیر تأسیس سازمان ملل متحد، انتشار کتاب دهکده جهانی، کتاب موج سوم و پایان جنگ سرد، اتحاد پولی «کشور اروپایی»، گات و سازمان تجارت جهانی، فروپاشی شوروی، رشد شرکت‌های چندملیتی، همگی از جمله پوشش زمینه‌های بروز پدیده‌ای است که هرچه می‌گذرد بر شدت و قدرت آن افزوده می‌شود (علی‌پور، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

1. Anarchy

۲-۳. ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن به‌عنوان یک الگوی مسلط حاکم بر جهان امروزی از ابعاد گوناگونی تشکیل شده است که به نوعی همه آنها به‌صورت رابطه‌ای در ارتباط و تعامل‌اند. از آنجایی که مبنای کاری در این پژوهش جهانی شدن در بعد فرهنگی است، سایر ابعاد به‌صورت گذرا اشاره خواهد شد.

۱-۲-۳. جهانی شدن اقتصاد: بعد از تعریف و سابقه تاریخی مفهوم جهانی شدن در نظرات و دیدگاه‌های تحلیل‌گران، باید به مصداق‌های جهانی شدن در عرصه‌های اصلی زندگی اجتماعی (اقتصاد، سیاست، ارتباطات، فرهنگ) پرداخت. بسیاری از تحلیل‌گران وجه غالب جهانی شدن را به اقتصاد نسبت می‌دهند و معتقدند که گرچه فرآیند جهانی شدن بسیار فراگیر و به همه حوزه‌های زندگی اجتماعی کشیده شده است اما، عینی‌ترین نمود و مصداق برجسته آن، حوزه اقتصادی است (Baker, 1998: 1). جهانی شدن اقتصاد، جزء جدایی‌ناپذیر جهانی شدن است؛ اگر در تحلیل قدرت و روابط بین‌الملل عامل اقتصاد در نظر گرفته نشود قطعاً هر تحلیلی از روند جهانی شدن ناقص خواهد بود. آهنگ تغییرات اقتصادی چنان سریع است که سیاست جهانی جدیدی به وجود آورده و کشورها دیگر واحدهای بسته‌ای نیستند و نمی‌توانند اقتصاد خود را در مرزهای خود محدود و کنترل کنند. امروزه تولید و فروش کالا و استفاده از منابع توسط هر شرکتی و در هر نقطه‌ای از جهان ممکن شده است به‌طوری که یکی از صاحب‌نظران مؤسسه آمریکن اکسپرس^۱ یکپارچگی مالی در سطح جهان طی دهه‌های اخیر را پایان جغرافیا توصیف کرده است. سازمان‌های جهانی مثل بانک تسویه حساب بین‌المللی گروه هفت، صندوق بین‌المللی پول، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی همگی جهانی شدن اقتصاد را اولویت کاری خود قرار داده و از آن حمایت کرده‌اند (مالک، ۱۳۸۱: ۹۱).

۲-۳. جهانی شدن سیاسی: دانیل بل حدود دو دهه قبل مدعی شده است که

1. Economic globalization
2. Institute for American Express
3. Political globalization

نهاد دولت - ملت برای مسائل بزرگ زندگی، بسیار کوچک است و برای مسائل کوچک زندگی بسیار بزرگ (Bell, 1987: 14). لذا آنچه در جریان جهانی شدن از منظر سیاسی مطرح است همانا ناکارا مدی و ناتوانی نهاد دولت به واسطه فشردگی زمان و مکان در کنترل مرزهای ملی - محلی است. به عبارت دیگر بی‌بستر شدن روابط و کنش‌های اجتماعی در نتیجه فشردگی فضا و زمان امکان برقراری ارتباطات انسان‌های دور در دهکده جهانی فراهم شده است (آلبرو^۱، ۱۹۹۸: ۱۶۴).

۳-۲-۳. جهانی شدن فرهنگ^۲: جهانی شدن هرچند ریشه طولانی و دراز دارد اما چیزی که امروزه بر سر زبان‌ها به عنوان یک پارادایم^۳ اصلی در جهان مطرح شده است، در بعد فرهنگی است. این بعد از جهانی شدن همواره در تمام ادیان، تمدن‌ها امپراتوری‌ها و حکومت‌ها مد نظر بوده است تا بتوانند افکار و اندیشه‌های خود را به دیگر مناطق گسترش بدهند اما در اواسط دهه ۷۰ میلادی تقریباً این مفهوم رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است به طوری که با وقوع انقلاب انفورماتیک به عنوان سومین انقلاب در زندگی بشری با پیشرفت و توسعه‌ای که در عرصه فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی ایجاد کرد، آرمان جهان‌گستری و جهان‌شمولی که قبلاً ادیان، تمدن‌ها و دولت‌ها داشتند، نه به واسطه زور، حمله و لشکرکشی بلکه به واسطه قدرت نرم و افزایش آگاهی و اطلاعاتی که فناوری‌های ارتباطی به دنبال فشردگی زمان و مکان و از بین بردن کنترل دولت‌ها بر مرزهای ملی خود ایجاد کرد، به راحتی میسر شده است. به عبارت دیگر، پس از ورود به هزاره سوم میلادی شاهد تحولات شگرف و مراحل جدیدی در زندگی اجتماعی - سیاسی جوامع هستیم. ویژگی‌هایی چون: عبور از جوامع صنعتی به جوامع فراصنعتی، گذر از دنیای مدرن و ورود به عصر بسا مدرن^۴، مصرف‌گرایی^۵، پایان تاریخ و نظم نوین جهانی، فرهنگ لیبرال - دموکراسی و.. را می‌توان نام برد (سینایی، ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۹۶). امروزه برای بررسی تبیین و تحلیل هر اتفاقی در زندگی اجتماعی - فردی حتی سیاسی یک ملت، گروه یا کشوری بدون

1. Albrow
2. CultureGlobalization
3. Paradigm
4. Postmodern
5. Consumerism

توجه به مقوله فرهنگ امکان‌پذیر نیست. به دنبال استحاله روش‌های اثباتی زمینه برای تجدید حیات فلسفه سیاسی و تبدیل علم سیاست به یک مقوله فرهنگی فراهم شد، به طوری که فرهنگ از حالت تبعی و عرضی بیرون آمده و در پاره‌ای از موارد خصلت زیربنایی به خود گرفته است. در یک نگاه کلی می‌توان فرهنگ را سطحی از زندگی انسان دانست که در آن مردم به صورت فردی و جمعی از طریق تعامل و تفاهم با یکدیگر به دنبال هویت دهی و معنا دهی به زندگی خود هستند (سینایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۰۴ - ۲۰۵). اهمیت فرهنگ و تحولات ناشی از بسترهای فرهنگی امروزه بر کسی و اندیشه‌ای پوشیده نیست به طوری که عده‌ای از قرن فرهنگ، پارادایم فرهنگی و ظهور قاره ششم فرهنگی صحبت می‌کنند و مفاهیمی چون عدالت، آزادی، مردم‌سالاری با معیارهای فرهنگی تفسیر می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۸ - ۲۱). بر این مبنا جهانی شدن فرهنگ را می‌توان به شکل‌گیری و گسترش موج فرهنگی خاص در عرصه جهانی دانست که هرگونه محدودیت و بستار فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان بر می‌دارد و خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌کشد که منجر به فرهنگ جهانی می‌گردد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۹۷ - ۹۸).

۴. رویکردهای گوناگون نسبت به جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگ به عنوان پیچیده‌ترین و مناقشه برانگیزترین مفهوم علوم اجتماعی با کنش و واکنش‌های متفاوتی از سوی موافقان و مخالفان روبرو گردیده است.

۴-۱. جهانی شدن بسان یک پروژه

طرفداران این نگرش و اندیشه بر این اعتقادند که مسأله جهانی شدن یک پروژه هدایت شده‌ای است که هدف آن مشروعیت بخشیدن به سلطه اهریمنی در قالب جهانی‌سازی است. در واقع جهانی شدن چیزی نیست جز رقابت بی‌قید و شرط در سطح جهانی، که برای کشورهای دارا، درآمد بیشتر و برای کشورهای تهیدست فقر بیشتری می‌آورد و به عنوان یک خطر بالقوه فرا روی کشورهای مختلف به ویژه کشورهای جهان سوم یا کمتر توسعه یافته محسوب می‌شود که سرانجام آن اضمحلال

فرهنگ، رسوم ملی و دینی دیگر جوامع خواهد بود (امین، سوییزی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷). بر همین مبنا این جریان را مساوی با غلبه و هژمون فرهنگ سلطه محور غرب خصوصاً آمریکا می‌دانند که سعی می‌کند از طریق ابزارها، هنجارها و قوانین گوناگون به همگن سازی سبک زندگی و فرهنگ دیگر جوامع در راستای گسترش فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری دست یابد. «ریتزر»^۱ از جمله معتقدین به این اندیشه است که جهانی شدن فرهنگ را معادل مکدونالیزه شدن جهان مطرح می‌کند و بطن نهایی جهانی شدن فرهنگ را تداوم استعمار نو به شیوه‌ای نوین می‌دانند که از طریق تعمیم ارزش‌های لیبرال - دموکراسی پی‌گیری می‌شود (به نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۳۲-۲۲۸) تا به همگون سازی دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر مبنای فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری غربی و استثمار نوین ملت‌ها در پوشش مشروع و قانونی دست پیدا کنند (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۹ - ۶۱). این گروه از متفکران به‌طور عمده چند ویژگی زیر را به‌عنوان پیش‌فرض‌های خویش در بررسی فرایند جهانی شدن در نظر می‌گیرند:

- ذات و بنیاد اصلی نظام سرمایه‌داری را باید در روابط و شیوه‌های تولید جستجو کرد.
- سرمایه‌داری و فناوری به‌عنوان ابزارهای اصلی طبقات حاکم در کشورهای صنعتی است.
- سرمایه‌داری به سرتاسر جهان تسری یافته است و استثمار درونی خود را جهانی کرده است.
- بیشتر ساختارهای اقتصادی و روابط سیاسی در بسیاری از سرزمین‌های جهان بر اساس الزامات جهانی سرمایه‌داری شکل گرفته است.
- نظام جهانی سرمایه‌داری تضادهای ذاتی دارد که می‌تواند هرازگاهی آن را با چالش‌های جدی مواجه سازد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

در جهانی شدن ملهم از این دیدگاه، عنصر اصلی که از دل تجدد بیرون می‌آید همانا نظام سرمایه‌داری است و از آن جایی که فرهنگ سرمایه‌داری بر تولید، بازار، مصرف و... استوار است، ذاتاً گسترش طلب و انحصاری است و همواره در صدد است

1. Ritzer

به کمک ایدئولوژی یا فرهنگ مصرفی متناسب با ساختار اقتصاد سرمایه‌داری و تصورات مردم از هویت و نیازهای خود، آنها را به مصرف‌کنندگانی منفعل و رسیدن به مطلوب‌نهایی خود یعنی انباشت سرمایه تشویق نماید (Sklair, 1998: 302). علاوه بر مصرف‌گرایی به مواردی چون: «خرید کردن» و «مدگرایی» در زندگی افراد اشاره می‌کنند که در خدمت گسترش فرهنگ مصرفی و سلطه نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های چندملیتی است (هالتون^۱، ۱۹۹۳: ۱۶۱). از عمده این گروه‌ها می‌توان به مارکسیست‌ها، نئومارکسیسم‌ها و بنیادگرایان اسلامی اشاره کرد که معتقدند اگر امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری است جهانی شدن فرهنگ، آخرین مرحله امپریالیسم و ابزار رشد سرمایه‌داری و ایدئولوژی منعکس‌کننده اراده سلطه جویی و زورمحوری در جهان است و سرانجام منجر به تاراج منابع جهان سوم و کشورهای دیگر می‌گردد (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۳۲).

۲-۴. جهانی شدن بسان یک پروسه

این گروه جهانی شدن را یک روند طبیعی و تدریجی زندگی بشر می‌دانند که بشر به‌عنوان یک موجودی اجتماعی و مدنی الطبع در تاریخ زندگی اجتماعی خود، همواره سعی کرده است به این امر مهم دامن بزند؛ چنانچه ادیان، امپراتوری‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌های باستانی به دنبال کشورگشایی و جهانگیر کردن اهداف و آرمان‌های خود بودند. بر همین مبنا جهانی شدن یک فرآیند تدریجی زندگی بشر برای رسیدن به تکامل، پیشرفت و رفاه خود است که امروزه به واسطه پیشرفت‌های فناوری‌های ارتباطی چون: تلفن، اینترنت، ماهواره و... سرعت آن در اثر از بین رفتن کنترل مرزهای ملی گسترش دوچندانی پیدا کرده است (بهرروز لک، ۱۳۸۱: ۱۴۰ - ۱۴۴). اینان با رویکردی خوش‌بینانه این جریان را به فال نیک می‌گیرند که اگر در جوامع بشری نهادینه شود زمینه کرامت، تعالی، و پیشرفت برای همگان فراهم می‌گردد. اینان به جریانات حاکم بر جهان اشاره می‌کنند: حاکم شدن تفکرات پلورالیسم^۲ در جهان، از بین رفتن همه‌جانبه فقر و بیکاری نسبی، گسترش مفاهیم دموکراسی - مردم‌سالاری،

1. Halton

2. pluralism

حقوق بشر، از بین رفتن ظالمان، ستمگران و حکومت‌های دیکتاتوری، مطرح شدن حقوق مدنی - برابری و آزادی در تمام ابعاد از نتایج اصلی جهانی شدن هستند که اگر به شکل واقعی در جوامع پیاده شوند می‌تواند بهترین زندگی را برای همگان ایجاد کند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۳۱) و زمینه‌ساز آرامش، آسایش، رفاه، پیشرفت و... برای مجموع افراد بشری گردد؛ لذا جهانی شدن فرهنگ را فرآیندی می‌داند که نه تنها سبب همگونی و ادغام فرهنگ‌ها می‌گردد بلکه اسباب تنوع، تکثر، رستاخیزی، تحول و بازسازی فرهنگ‌ها را فراهم می‌کند.

۵. همگرایی^۱ یا عام‌گرایی فرهنگی^۲

یکی از نگرش‌های مهم و کلیدی مرتبط با جهانی شدن فرهنگ، عام‌گرایی و همگرایی فرهنگی است. آرمان و رویکردی که بر وحدت، تعامل، گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز میان افراد و جوامع بشری تأکید کرده است. همگرایی یا عام‌گرایی فرهنگی در چارچوب آرمان و رویکردی است که بر وحدت، تعامل، گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز میان افراد و جوامع بشری تأکید کرده است. این آرمان از دیرباز مشغله ذهنی اغلب تحلیل‌گران، اندیشمندان و سیاستمداران جهان بوده است. از دوردست‌ها فلاسفه با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی منبعث از قانون طبیعت و تعلیمات مذهبی تشکیل جوامع بزرگ برای نیل به وحدت نوع بشر را لازم و ضروری می‌دانستند؛ چنانچه افلاطون^۳ همکاری و تشکیل جامعه جهت رفع نیازهای بشری و ایجاد مدینه فاضله بر مبنای وابستگی متقابل انسان‌ها و ایجاد نظم و وحدت در روابط اجتماعی را یک ضرورت غیره قابل انکار می‌دانست و ارسطو^۴ بنا بر مدنی الطبع بودن بشری تعاون و همکاری را عمیق‌ترین رابطه اجتماعی و علت اصلی تکوین جامعه می‌دانست (کویره^۵، ۱۳۶۰: ۴۲ - ۵۰). اگوستین^۶ بر مبنای یک تقسیم‌بندی کلی که جامعه را به شهر خدا و شهر شیطان

1. Convergence
2. Cultural universalism
3. Plato
4. Aristotle
5. Kvyrh
6. Augustine

تشبیه کرده بود، موضوع وحدت و همگرایی جامعه بزرگ جهانی را مطرح کرده بود که در نظام شهر خدا پرستشگران خداوند حول محور ایمان و عقیده فارغ از رنگ، نژاد، قومیت و سایر عوامل تبعیض‌ساز و محدودکننده وحدت و همگرایی جهت تحقق بخشیدن به دو عنصر متعالی و مطلوب انسانی یعنی صلح و عدالت گرد هم می‌آیند (فاستر^۱ ۱۳۶۲: ۳۴۸). همگرایی به عنوان یک رویکرد اساسی دولت‌ها در جهان امروزی ریشه در مکتب لیبرالیسم^۲ مدرن که تقریباً پس از صلح ورسای با انتشار اعلامیه ویلسون^۳ رئیس‌جمهور آمریکا «چه بخواهیم چه نخواهیم در زندگی جهان مشارکت داریم منافع همه ملت‌ها منافع ما هم هست، آنچه بر بشر می‌گذرد لاجرم از مسائل مهم ما هم هست» در پایان جنگ جهانی مطرح شد (به نقل از مشیرزاده ۱۳۹۱: ۲۵). این رویکرد کلان‌جهت همگرایی، دیدی خوش‌بینانه باور به پیشرفت نوع بشر، صلح، رفاه و تکامل تدریجی افراد بشری دارد و معتقدند که کانون و شالوده نیل به صلح، عدالت، جهان امن، تعامل و گفت و گو در سایه چهار اصل امکان‌پذیر است:

۱. صلح دموکراتیک^۴: بر این اساس که عموماً دولت‌های دموکراتیک هیچ‌گاه دنبال واگرایی و مقابله با ساختارهای صلح‌ساز و امنیت‌ساز جهان نبودند و نیستند.
۲. فراملی‌گرایی^۵ به معنی ظهور و حضور کنشگران فراملی در عرصه روابط داخلی و خارجی.
۳. تأکید اساسی بر نقش تجارت و ارتباطات در کاهش ناامنی‌ها، تعارضات و نهایتاً رسیدن به تعامل و گفت و گوی معنادار میان کشورها.
۴. تأکید اساسی بر نقش آموزه‌ها، نهادهای بین‌المللی و ملزم بودن دستورپذیری همه کشورها در همه سطوح فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۲۸).

بر پایه توجه به موارد فوق، برخی گروه‌ها و دولت‌ها، توصیف و تحلیلی

1. Foster
2. Liberalism
3. Wilson
4. Democratic Peace
5. transnational activism

جامعه‌شناختی - فرهنگی از جهانی شدن دارند. این رویکرد که ریشه در نگرش‌های بازاندیشی در سیاست فرهنگی جامعه شناختی دارد، بر رویکرد چندبعدی و نفی تفسیر تک‌علتی مارکسیسم بر مبنای سرمایه‌داری به‌عنوان نیروی حرکت‌بخش جهانی شدن تأکید دارد (macGrew, 1991: 69,70). از همین رو، اینان تفاسیر و برداشت خود را برای توضیح و تحلیل جهانی شدن و ابعاد آن بر محور پروسه‌گرایی تنظیم کرده‌اند؛ بدین معنی که جهانی شدن فرآیندی است که ریشه در تاریخ حیات اجتماعی بشر به‌عنوان یک موجود مدنی بالطبع دارد که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته است؛ به عبارتی، این حرکت با نوگرایی و توسعه سرمایه‌داری ایجاد شده است و اخیراً به‌دنبال تحولات و تغییرات کمی، از شتاب بیشتری برخوردار شده است (واترز، ۱۳۷۹: ۱۳ - ۱۴).

۶. واگرایی یا خاص‌گرایی فرهنگی

نیمه دوم سده بیستم به‌ویژه دهه پایانی قرن بیستم را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی جهانی دانست؛ چرا که برخلاف تفکرات و پیش‌بینی‌های تحلیلگران لیبرال و مارکسیستی مبنی بر تضعیف، کمرنگ و افول‌گریزناپذیر و عدم توانایی فرهنگ در تحولات سیاسی - اجتماعی جهان؛ فرهنگ تقریباً در همه عرصه‌های زندگی سیاسی - اجتماعی جایگاهی رفیع پیدا کرد به‌طوری که ساموئل هانتینگتون بر همین مبنا صحبت از برخورد تمدن‌ها می‌کند. تأثیرگذاری و برجسته‌تر شدن نقش فرهنگ هرچه جلوتر می‌آید بیش از پیش نمایان می‌شود به‌طوری که اکثر تحلیل‌گران و فرهنگ‌پژوهان برجسته‌تر شدن چشمگیر فرهنگ را ویژگی اصلی جامعه معاصر می‌دانند. آلن تورن^۱ بر همین مبنا معتقد است وجه تمایز جامعه صنعتی از جامعه پسا صنعتی در ماهیت ستیز که در اولی ستیز بر سر توزیع است و در جامعه پسا صنعتی نبردهای فرهنگی حرف اول و آخر را می‌زنند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۷). این نظریه‌پردازان بر مبنای نگاهی امپریالیستی و پروژه محورانه معتقدند همه جهان کم و بیش تحت تأثیر جهانی شدن هستند اما بیش از پیش تحت سیطره یک چارچوب به نام نظام سرمایه‌داری هستند که به‌عنوان یک هیولا همه مرزهای طبیعی و غیره طبیعی دیگر ملت‌ها را در می‌نوردد و به

1. Alain Touraine

دنبال گسترش فرهنگ و ارزش‌های ملهم از ایدئولوژی خود است و نمود آشکار آن را فرهنگ مصرفی که نشانگر ذات و دست پنهان نظام سرمایه‌داری است در نظر می‌گیرند (Sklair, 1998: 302). عمده تلاش معتقدان به این رویکرد، نشان دادن و اثبات این تر بوده است که نظام سرمایه‌داری اروپا اساساً به یمن استعمار، استثمار و غارت جوامع و مناطق مستعمرات «پیرامونی» خود بسط و توسعه یافته و توانسته است در سایه منابع سرمایه، درآمدها و ثروت‌های عظیم انباشته شده در جوامع «مرکز»، امکان و شرایط لازم برای گسترش و توسعه خود در ابعاد جهانی فراهم آورد و به این ترتیب به شکل نظامی جهانی درآید؛ جریانی که سرانجام با ظهور فرایند جهانی شدن به تکامل نهایی خود رسید (turner, 2006: 65) از همین رو، واگرایی و رویه‌های مقابله‌محور را برای تغییر وضع موجود و بهبود شرایط توصیه می‌کنند.

رویکرد گروه‌های واگرا از آن جهت که وضع حاکم را نامطلوب می‌دانند، سعی می‌کنند ساختارهای حاکم بر جهان به‌ویژه از لحاظ اخلاقی و فرهنگی را زیر سؤال ببرند و عامل اصلی این رویکرد را تجدد و تحولات ناشی از آن در نظر می‌گیرند، به همین دلیل تجدد ستیزی و استکبارستیزی را رسالت اصلی خود می‌دانند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۸ - ۱۷۹). این گروه‌ها هر گونه سازش و تعامل و مصالحه با این جریان را معادل تسلیم و ذلت در نظر می‌گیرند و دشمنان خود را معمولاً دشمنان خدا، اخلاق، حقیقت و انسانیت می‌دانند. بر همین اساس هیچ‌گونه اعتبار و ارزشی نسبت به آموزه‌ها و مؤلفه مدنظر فرآیند جهانی شدن فرهنگ چون: دموکراسی، حقوق بشر، پلورالیسم تعامل و... قائل نیستند چراکه اینها را در ظاهر واژگانی زیبا می‌دانند ولی در باطن چیزی جز تأمین منابع سلطه این گروه‌های استعماری بیش نمی‌دانند (petersoon, 1999: 88, 89). آنها بر این اعتقادند که ایدئولوژی ملهم از جهانی شدن فرهنگ منجر به گسترش فساد، پرورش انسان‌های گمراه، قصی القلب، و اصولاً زیر سؤال رفتن شأن و شخصیت انسانی گردیده است؛ بر همین مبنا رسالت و نقطه عزیمت خود را بازسازی مفاهیم استقلال، هویت، نظم اجتماعی و در یک کلام احیای فطرت خداگونه انسان‌ها می‌دانند (castells, 1997: 24). این رویکرد بر این اعتقاد است که فرهنگ حاکم بر جهان که در غرب ریشه دارد بر مبنای آموزه‌ها و اصول خود سبب گسترش پلیدی، بی‌بند باری، بی‌اخلاقی، تضعیف و سست شدن سنت‌ها و ارزش‌ها، هویت‌ها و رواج خشونت،

لذت‌جویی افراطی و... شده است که نه تنها در غرب حاکم گردیده است بلکه دیگر جوامع را هم آلوده کرده است. تنها راه رستگاری و فائق شدن بر شرایط موجود را باید در فرهنگ و تمدن بومی، مبارزه با جهل و ناآگاهی، تضعیف باورهای رواج‌دهنده تفکر غربی خصوصاً سکولاریسم و اومانیزم افراطی و...، احیای جهاد و دیگر آموزه‌هایی که در تحقق جامعه جهانی راستین و حقیقی نقش دارند، جست‌وجو کرد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۸۸).

در حقیقت باید گفت که در نگرش اینان جهانی شدن، فرایند شکل‌گیری شبکه‌هایی است که طی آن اجتماعاتی که پیش از این در کره خاکی دورافتاده و منزوی بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند؛ برخی از این افراد چون والرشتاین در رابطه با این تحولات، صحبت از امپریالیسم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌کند. امپریالیسم مبتنی بر روابط فرادستی و فرودستی در سطح جهان میان کشورهای صاحب ثروت و قدرت از یک طرف و کشورهای توسعه‌نیافته و فاقد ثروت و قدرت از طرف دیگر و ملازم سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری با فراتر رفتن از مرزهای ملی و تأسیس نظم اقتصادی جهانی، تمام کشورها را به روش‌های صلح‌آمیز یا خشونت‌آمیز، وارد شبکه‌ی بازار و مناسبات کالایی می‌کند و به اعمال کنترل اقتصادی و سیاسی کشورهای صاحب ثروت بر مناطق وسیعی از جهان مبادرت می‌ورزد؛ بنابراین، امپریالیسم نتیجه طبیعی سرمایه‌داری تلقی می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۷-۹۲). به اعتقاد والرشتاین نظام جهانی سرمایه‌داری در حال حاضر موفق شده است روندهای متنوع تولید غیر سرمایه‌داری را از بین ببرد. این فرایند، در عرصه نظر و عمل در قالب نظریه نوسازی (مدرنیزاسیون) محقق شده است؛ امروزه هم در دل فرهنگ سرمایه‌داری متأخر نوعی نژادگرایی، سکس‌باوری و مصرف‌گرایی نهادینه شده است که از طریق راهکارهای تسهیل‌کننده جهان شبکه‌ای (رسانه‌هایی چون رادیو، تلویزیون، سینما و اینترنت) به شکل افسارگسیخته‌ای به دنبال نوعی نفوذ اجتماعی در بقیه کشورها است تا از طریق آن، تصویرها، ارزش‌ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و روش زندگی خود را به کشورهای دیگر تحمیل کند (شیلر، ۱۳۷۷: ۳۰). در این چارچوب استعاره‌هایی چون آمریکایی‌سازی، مکدونالدیزاسیون، همگن‌سازی و یک‌جهان‌نگری به‌عنوان فرهنگ سرمایه‌داری تشویق می‌شود (Featherstone, 1995: 8). در امپریالیسم

اقتصادی که از آن با عنوان «امپریالیسم بدون دولت - ملت‌ها» نیز یاد می‌شود، سرمایه داری جهانی به بهانه ایجاد همگرایی اقتصادی از کارگزاران مختلف خود در جهت بهره‌وری و استثمار بیشتر استفاده می‌کند؛ از بانک جهانی، صندوق پول تا سیاست‌های گروه هشت و... در اینجا امپریالیسم اقتصادی به پدید آمدن شرکت جهانگیر همه جا سلطه‌یافته منتهی شده و در مقابل فقر و نابرابری به ویژه در جنوب توسعه می‌یابد (شیربیگی، ۱۳۸۸: ۴۳ - ۴۸). امپریالیسم سیاسی، بیانگر هژمونی امپراتوری آمریکایی است که در فرصت به‌دست‌آمده حاصل از فروپاشی اردوی رقیب (کمونیسم) بر آن است، طبق دکترین «امپراتوری خیرخواه» و مستمسک قرار دادن مبارزه با تروریسم، به امکان کنترل تمامی کره خاکی با هر وسیله ممکن پردازد (همان: ۶۳).

رویکردهای واگرا را از طریق شکل زیر می‌توان ترسیم کرد:



۷. نتیجه‌گیری

تحولات دهه‌های پایانی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، بشریت را در آستانه دوره تاریخی جدیدی قرار داده است. هرچند این تغییرات ریشه‌ای تاریخی دارند و یک شبه به وجود نیامده‌اند، اما امروزه به واسطه مطرح شدن انقلاب انفورماتیک تمام ابعاد زندگی انسان به نحو محسوسی تحت تأثیر قرار گرفته است. در رابطه با اختلاف نظرها در مورد جریان جهانی شدن فرهنگ و تحولاتی که بر اثر این جریان رخ می‌دهد این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که رویکرد دولت‌ها و گروه‌ها در برابر این جریان به چه سمت و سویی می‌رود؟ کدام رویکرد می‌تواند در این جریان مطرح شود؟ همگرایی، عام‌گرایی و مرکز‌گرایی از یک سو و واگرایی، خاص‌گرایی و مرکز‌گریزی یا چند مرکزی از سوی دیگر؟ آیا فرهنگ‌های بومی - محلی در جریان جهانی شدن محو می‌گردند یا توانایی مقابله و مقاومت با آن را دارد؟

جهانی شدن به‌عنوان پارادایم اصلی حاکم بر روابط و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از مناظر گوناگون مورد تحلیل قرار گرفته است. عده‌ای بر مبنای نوع نگاه ارزشی و هویت‌محور این حادثه را پروژه محور، دارای دستگاه و اتاق فکری هدایت‌شونده دانسته که باعث از بین رفتن هویت‌های قومی محلی و مسلط شدن فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری در جهان می‌شود و هدف اصلی آن گسترش، تقویت و تداوم فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری در تمام ابعاد زندگی بشری است. پس باید این مناسبات اصلاح و یا تغییر یابند و شاهد مدیریت عادلانه و مشارکت همگانی همه فرهنگ‌ها و ارزش‌ها در سطح جهان باشیم. بر همین مبنا رویکرد مقاومت محور، واگرا و تقابل‌گرا را در سیاست‌ها و رویکردهای اتخاذی خود مد نظر دارند. اما در طرف مقابل عده‌ای دیگر این حادثه را نه پروژه و اتاق فکر سازمان‌دهی شده بلکه یک پروسه و فرآیند و تحول در زندگی بشر می‌دانند که از گذشته دور وجود داشته و امروزه به مرحله اصلی و تکاملی آن رسیده است.

به‌طور کلی، استدلال‌های رویکردهای همگرا و واگرا در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۲. تحلیل جهانی شدن از دیدگاه همگرایی و واگرایی

موضوع	پروژه محوران یا همگراها	پروژه محوران یا واگرایان
فرهنگ کشورها	۴۰ درصد کشورها دهه ۷۰ دارای اقتصاد سرمایه‌داری بوده‌اند در حالی که فرهنگ و سبک زندگی اقتصادی سرمایه‌داری در دهه ۱۹۹۰ به ۹۰ درصد رسیده است و روزبه‌روز به تعداد این آمار افزوده می‌شود	این فرهنگ و سبک زندگی اقتصاد سرمایه‌داری فقط تأمین‌کننده منافع و اهداف عده‌ای محدود و خاص که عمدتاً کشورهای غربی خصوصاً آمریکا هستند را تأمین می‌کند نه گامی در جهت بهبود وضعیت معیشت همه مردم
رونق تجارت، تجاری شدن و بازاری شدن معادلات	این امر به تحول در کمیت و کیفیت سطح زندگی افراد، کسب هر چه بیشتر سود و درآمد جهت رقابت، تولید متناسب با نیازهای افراد و رفاه منجر می‌گردد	در اینکه تجارت و رقابت یک اصل خوب و منطقی جهت بهبود وضعیت زندگی افراد است، شکی در آن نیست، مشکل این است که تجارت و رقابت محدود به عده و جغرافیای خاص است، به طوری که در یک اقدام دست جمعی از سوی کشورهای غربی و توسعه‌یافته، کشورهای جهان سوم با اینکه نزدیک به ۷۰ درصد منابع طبیعی و انسانی جهان را در اختیار دارند در دهه ۱۹۹۰، ۲۰ درصد تجارت جهانی را در اختیار داشتند.
تحول در مصرف، بازار مصرف و سبک زندگی جدید	همگرایی و انسجام تجارت و سرمایه‌گذاری و بازارهای مالی در اثر تولید و مصرف انبوه منجر به یکپارچه شدن بازار مصرف و سبک زندگی یکسان برای همه شده است	همگرایی جهان بسیار نابرابر است، نابرابری در مصرف روزبه‌روز در حال افزایش است به طوری که ۸۰ درصد مصرف به وسیله ۲۰ درصد جمعیت جهان صورت می‌گیرد.
دسترسی به امکانات ارتباطی - اطلاعاتی	رشد میزان ارتباطات در نتیجه گسترش وسایل ارتباط جمعی مثل: تلفن، تلفن همراه، شبکه‌های	نابرابری امکانات ارتباطی، به طوری که ۶۵ درصد خانوارها فاقد تلفن و در سال ۱۹۷۰ حدود ۸۵/۵ درصد

موضوع	پروژه‌محوران یا همگراها	پروژه‌محوران یا واگرایان
	تلویزیونی، رادیویی، ماهواره‌ای و دیگر وسایلی که روزبه‌روز ساخته می‌شوند.	کاربران اینترنت در آمریکا بودند بنابراین این منابع به‌صورت نابرابر توزیع شده‌اند
ابعاد فرهنگی جهانی شدن	تنوع و تکثر فرهنگ‌ها	امپریالیسم فرهنگی کهن نظام سرمایه‌داری جهان را به زیر سلطه خود درآورده است
اثرات جهانی شدن فرهنگ	حاکم شدن گفت‌وگو، تعامل و دادوستد باعث پویایی، تقویت و بالندگی فرهنگ‌های بومی - محلی می‌گردد چراکه ایستایی و عدم تحرک در ذات فرهنگ‌ها وجود ندارد. جهانی شدن فرهنگ منجر به تحقق مدینه فاضله‌ای و نهایتاً زمینه را برای رهایی کشورهای جهان سوم و عقب‌مانده از عقب‌ماندگی و حکومت غیره مردمی، تسهیل دموکراسی، برابری، پیشرفت فراهم می‌کند	تهدید هویت‌های بومی - محلی جوامع، تثبیت شبکه امپریالیسم فرهنگی - ارزشی ساختارهای سیاسی - اجتماعی جوامع غربی در دیگر مناطق، مشروعیت استیلای غرب خصوصاً آمریکا جهت دخالت، اشغال و مداخله در امور داخلی - خارجی کشورهای جهان، گسترش فقر، بیکاری، فساد گسترده، مواد مخدر، تروریسم، جنایات‌های دیگر، مشکلات روحی روانی جوانان، سست شدن بنیاد خانواده

جیمز روزنا به‌عنوان یکی از اندیشمندان و تحلیل‌گران مهم در عرصه روابط بین‌الملل و علم سیاست، در رابطه با جهانی شدن فرهنگ و تحولات رخ داده پس از آن از اصطلاح سیاست در جهان آشوب‌زده نام می‌برد. وی در آثار خود بر خلاف رویکردهای تک‌علتی که جهانی شدن را در قالب صرف پروژه‌محورانه در جهت همگونی و جهان‌گرایی می‌دانند و در مقابل عده‌ای که بر رویکردهای خاص‌گرایانه و واگرایی تأکید اساسی دارند، رویکردهای دنیای امروزی را در قالب یک رویکرد «واهمگرایی» به‌عنوان دو روی یک سکه توصیف می‌کند. وی بر این اعتقاد است که بر اثر یک سری تحولات و جریان‌ات رخ داده در سطح جهان و منطقه از جمله فروپاشی شوروی و از میان رفتن درگیری‌های دوقطبی در قالب جنگ سرد شاهد یکجانبه‌گرایی

فرهنگ لیبرال - دموکراسی در سطح جهان هستیم؛ از طرف دیگر در همین سال‌ها شاهد وقوع حوادث نادر این قرن یعنی، بازگشت اسلام، مذهب به عرصه سیاست، اجتماع در قالب اسلام سیاسی به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی ایران هستیم. بعد از این جریانات با مطرح شدن تز برخورد تمدن‌ها از سوی ساموئل هانتینگتون دوره جدیدی در مناسبات جهانی آغاز گردید که هر کدام از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برای گسترش نفوذ خود در بقیه مناطق جهان با هم رقابت و تعارض دارند. از همین رو جهانی شدن به عنوان پارادایم اصلی حاکم بر روابط و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از مناظر گوناگون مورد تحلیل قرار گرفته است. عده‌ای بر مبنای نوع نگاه ارزش‌محورانه، هویت‌محور، این حادثه را پروژه‌محور، دارای دستگاہ و اتاق فکری هدایت‌شونده، از بین رفتن هویت‌های قومی محلی، مسلط شدن فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری در جهان می‌دانند که هدف اصلی آن گسترش، تقویت و تداوم فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری در تمام ابعاد زندگی بشری است؛ پس باید این مناسبات اصلاح، تغییر گردند و شاهد مدیریت عادلانه و مشارکت همگانی همه فرهنگ‌ها و ارزش‌ها در سلطه جهان باشیم. بر همین مبنای رویکرد مقاومت‌محور، واگرا و تقابل‌گرا را در سیاست‌ها و رویکردهای اتخاذی خود مدنظر دارند؛ اما در طرف مقابل، عده‌ای دیگر این حادثه را نه پروژه و اتاق فکر سازمان‌دهی شده بلکه یک پروسه و فرایند و تحول در زندگی بشر می‌دانند که از گذشته دور وجود داشته و امروزه به مرحله اصلی و تکاملی خود رسیده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آرت شولت، یان (۱۳۸۲) نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- آشفتۀ تهرانی، امیر (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی جهانی شدن، تهران: انتشارات دانژه.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۹)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه.
- احمدی، رسول (۱۳۸۳)، پایان‌نامه بررسی آثار و پیامدهای جهانی شدن در آینده فرهنگی - سیاسی اقوام، با تأکید بر قوم کرد.
- ادگار، مورن، (۱۳۸۸)، درآمدی بر اندیشه پیچیده، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
- استگلیتین، جوزف، (۱۳۸۵)، جهانی شدن و پیامدهای ناگوار آن، ترجمه محمدرضا باوفا، تهران: نشر امیرکبیر.
- استیسی، رالف، (۱۳۸۷)، مدیریت بر ناشناخته‌ها، مترجمان: محسن قدمی و مسعود نیازمند، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۴)، اسلام و جهانی شدن، تهران: کانون اندیشه جوان.
- الوانی، سید مهدی و حسن دانایی فر، (۱۳۸۷)، «تصمیم‌گیری از نگاه نظریه آشوب»، تحول اداری، دوره ۵ شماره ۲۱.
- امین، سمیر، پل سوییزی و دیگران، (۱۳۸۰)، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشانی، تهران: نشر آگه.
- برچر، مایکل، (۱۳۸۲)، بحران در سیاست جهان - یافته‌ها و مطالعات موردی، ج ۲، ترجمه حیدر علی بلوچی، تهران: مطالعات راهبردی
- بهروز لک، غلامرضا، (۱۳۸۶)، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران: نشر سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تامیلنسون، جان (۱۳۸۱) جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ در عصر جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: روزنه.
- دوثرتی جیمز و رابرت، فالتزگراف، (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران: نشر قومس.
- دوکلر، ژرار، (۱۳۸۲)، جهانی شدن فرهنگ، آزمونی برای تمدن‌ها، ترجمه سعید کامرانی، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- رابرتسون، رولند (۱۳۸۵)، جهانی شدن: تئوری جهانی شدن و فرهنگ جهانی، مترجم کمال پولادی، تهران: نشر ثالث
- روزنا، جیمز (۱۳۸۰) پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن، ترجمه: احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.

- روزنا، جیمز (۱۳۸۴) آشوب در سیاست جهان، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: روزنه.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۲) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- سجادپور، محمد کاظم، (۱۳۸۱)، جهانی شدن، برداشت‌ها و پیامدها، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۸۳)، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم: نشر بوستان کتاب.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴) نظریه‌های گوناگون در مورد جهانی شدن، تهران: سمت.
- سنایی دکتر وحید، غلامرضا ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۳)، جهانی شدن و کثرت‌گرایی، فصلنامه مجلس و پژوهش سال ۱۱ شماره ۴۳: ۱۹۶-۲۲۰
- صالحی امیری، رضا (۱۳۹۲)، آسیب‌شناسی فرهنگ در ایران، تهران: نشر ققنوس
- صالحی امیری، سید رضا، زهره حسین زادگان (۱۳۸۹)، جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر فرهنگ ایرانی، گروه پژوهش فرهنگی اجتماعی: ۱۳۸۹/۳/۲۲
- عابدالجابری، محمد (۱۳۷۷/۱۰/۳۰) هویت فرهنگی و جهان‌گرایی، ترجمه انور حبیبی، روزنامه جامعه.
- علی‌پور، پاشاکاسین (۱۳۸۶)، ایران در راه جهانی شدن، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، دوره چهارم، شماره اول و دوم.
- عبدالمجید علی، عادل، جهانی شدن و تأثیر آن بر کشورهای جهان سوم، ترجمه سید اصغر قریشی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۵۵ - ۱۵۶.
- فاستر، مایکل (۱۳۶۲) خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، ج اول، قسمت دوم، تهران: چاپ امیرکبیر: ۳۳۰ - ۳۳۷
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۱)، فرهنگ و زندگی روزمره، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه علیقلی انوخا کباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۰)، جهانی شدن فرهنگ و سیاست (نقد و تحلیل نظری، معرفتی شناختی)، تهران: نشر قومس ۳۰.
- کویره، الکساندر (۱۳۶۰) سیاست از نظر افلاطون، ترجمه امیرحسین جهانبگلو، تهران: خوارزمی: ۴۰-۵۰
- کیانی، داوود (۱۳۸۰)، فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران: انتشارات نی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پی آمده‌ای مدرنیته، ترجمه محسن تلاشی، تهران: نشر مرکز
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لک‌زایی، نجف و محسن مرادیان (۱۳۸۸)، ظرفیت‌های علمی - فرهنگی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز، مفصل‌نامه علوم سیاسی (۴۶): ۸-۳۴.

بررسی و تحلیل رویکرد پارداوکسیکال واهمگرایی دولت‌ها در قبال موج جهانی شدن فرهنگ

- مسعود نیا، حسین (۱۳۸۹)، جهانی شدن و ادیان توحیدی، فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه راهبرد، ش ۵۵، ص ۲۲۲-۲۴۲
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۶)، اندیشه فرا سنتی: گذری بر آثار دکتر منصور نژاد (کتاب‌شناسی و مقاله‌شناسی)، تهران: جوان پویا
- موسوی، سید سعید (۱۳۸۹) تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه دانشگاه اصفهان.
- نش، کیت (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- واتزر، مالکوک، (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- واعظی، حسن (۱۳۸۶) استعمار فرانو جهانی سازی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴) نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- هلد، دیوید، مک گرو، آنتونی (۱۳۸۲)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه: مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی

ب) منابع لاتین

- Baker, D.G. Epstein, and R. Pollin (1998): Introduction. in D. Bakker, G. Epstein, and R. Pollin (eds) Globalization and progressive Economic Policy. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bell, D (1987) , The World and the U. S. in 2035. Daedalus, 116. 30.
- Castells, M (1997) , The Power of Identity. oxford: Blackwell.
- Castells, M (1997) 2000: Information Technology and Global Capitalism In W. Hutton and A Giddens (eds) On the Edge. London: Jonatan Cape.
- Clark. I (1997): Globalization and Fragmentation. oxford University press.
- Featherstone, M (ed.) 1990 Global Culture: nationalism, Globalization and Modernity. sage: London.
- Feriedman, J (1994): Cultural Identity & Global Process London: sage.
- Giddens, A. (1996). The Consequences of Modernity:. U. S. A, university of California Perss.
- Huntington, S (1997): The Clash if Civilization and Remaking of World, London: 20
- Lyon, D (1999): Postmodernity. Open University.
- Mc Grew, A (1996): Global Society. In Hall, Held and Mc Grew (eds) Modernity and It's Future.
- Ritzer, G (1993): The McDonaldization of society. Calif: Pine Forge press.

- Robertson, R (1992): Globalization. London: SAGE.
- Rosenau, J (1990) , The Scientific study of foreign policy (London: frances Printer, 1980.
- Rosenau, J &N. (1992). "Powerful Tendencies, Startling Discrepancies and ElusiveDynamic: The Challenge of Studying World Politics in a Turbulent Era". Australian Journal of International Affairs. 50 (1): 23-30.
- Rosenau,J (1990): Turblence inWorld Politics. Princeton: Princeton Univesity Presss.
- Sklair, Leslie (1998) , Capitalism and development in Global Perspective, edited by L. sklair. London Roatlledge. sociology, vol 13.
- Tomlin son,J (2000): cultureal Imperialism. In Lechner and Boli (eds) The Globalization Reader. Oxford: Blackwell.
- Waterz,M. (1995): globalization. London: pol.